

آچارکشی

چه خبر از شکم بیمار؟



پوریا عالمی

● بعد از قضیه پزشک اهل بخیه اصفهانی که روی بخیه حساس بود و بخیه بیمار را کشید، ما یک چیزهایی نوشتیم که جامعه پزشکی با ما دشمن شد و گفتند عالمی پول از خارج گرفته که پزشکی را بکوبد. ما نمی‌دانیم چطور است که همه فکر می‌کنند خارج بی‌کار نشسته و هی پول می‌دهد به ما که ما یکی را اینجا بگوییم؟ سیاست و اقتصاد و فرهنگ و هنر و پزشکی هم ندارد. ما اگر جای خارج بودیم، یک گوشت‌کوب می‌خریدیم، می‌فرستادیم ایران، خلاص. خلاصه ما به جامعه پزشکی پیشنهاد دادیم حالا که یک نفر بخیه را زده‌ونزده کشیده و مردم ناراحت شدند، شما هر مرضی آمد پیشنهاد، یک بخیه مجانی بزنید که مردم راحت شوند. اولش همه خندیدند تا اینکه یک پزشک قهرمان، که معلوم‌دار است بسیار فرهیخته و روشنفکر است چون حرف ما را گوش کرده، دیگر سنگ‌تمام گذاشته و چندتا وسیله اضافه داده به بیمار و پولش را هم حساب نکرده، عرض می‌کنم چطور؛

بله. یک پزشک نهاوندی پس از درمان یک زن بیمار به او گاز استنزیل مجانی داده و با او حساب نکرده است. تا اینجا ی قضیه خیلی هم خوب است و واقعا آدم به چنین پزشکی دست‌مریزاد می‌گوید. تنها باک کوچک ماجرا – که احتمالا الان جامعه پزشکی می‌گوید چیز مهمی نبوده- این است که این پزشک نهاوندی گاز استیل را نداده دست مریض. بله. توی شکم مریض جا گذاشته است. (به نظر ما دیگر این پزشک زیاده‌روی کرده؛

همان دوتا بخیه اضافه می‌زد کافی بود). بامزه اینجااست که رئیس شبکه بهداشت و درمان نهاوند گفته: «بنا بر کتب معتبر پزشکی- مثل شوارتس- جاماندن اشیا در بدن بیمار در سال برای هر بیمارستان یک مورد طبیعی است. می‌بینید؟ خوشبختانه پزشکی ما به‌صورت علمی و براساس کتب معتبر اشتباه می‌کند. برخلاف پزشکان جهان که بدون استاد به کتب پزشکی اشتباه می‌کنند و واقعا به هستند.

حالا طبق این استاد پزشکی که سالی یک‌بار جاماندن اشیا در بدن اوکی است، تنها نکته اینجااست که مای بدبخت بخت‌برگشته سالی یک‌بار می‌رویم بیمارستان و عدل باید جیزمی‌ها همان یک‌بار جا بماند و توی بدن ما هم جا بماند.

تجربه دیگران

این هفت‌هزار جلد کتاب

ابراهیم عمران

● خبری طی هفته قبل در کشور همسایه «افغانستان» به بیرون درز شد که نکته جالبی داشت. خبر در مورد میزان دارایی‌های اشرف غنی احمدزی، رئیس‌جمهور این کشور، بود که بازتاب درخوری در داخل و خارج داشت. جدا از نحوه کار اداره مبارزه با فساد اداری افغانستان، که بنا به هر دلیلی این دارایی‌های منقول و غیرمنقول را اعلام کرد که شاید لازم‌کار فعلی آن کشور جنگ‌زده و عقب‌افتاده از قافله تمدن جهانی باشد، نکته‌ای در دارایی‌های ایشان وجود دارد که دلیل اصلی این نوشته شده است و آن وجود «هفت‌هزار جلد» کتاب در مایملک جناب اشرف غنی است.

اینکه به سبک‌وسبایق خرده‌گیران داخلی که در برابر کسانی که کتاب زیاد دارند در کتابخانه‌شان، زود و فوری می‌گویند: یعنی همه اینها را خوانده‌ای؟ بخوایم موضوع کتاب‌های ایشان را بررسی کنیم، به خطاست. چه که گویا شخص رئیس‌جمهوری فعلی سال‌ها در بانک جهانی حضور داشته و به‌تبع حرف‌هاش، لا‌جرم نمی‌توانسته از کتاب و تازه‌های آن دور باشد و شاید وجه اصلی شخصیت جهانی و نامدارش در بانک جهانی به دست آمده باشد که از میزان سواد و شناختش به دنیا حکایت می‌کرد. پس از چه درچه‌ای می‌توان وارد مقوله کتاب‌خوانی و کتاب‌دوستی ایشان شد؟ از مدخل خواندن و به طریق اولی بیشتردانستن اگر وارد شویم، درمی‌یابیم کتاب می‌تواند تأثیر درخوری در نگاه به اطراف و بالاتر از آن، دنیا ایجاد کند و با توجه به تسلط ایشان به زبان‌های خارجی، وسعت مطالعه و دریافت ذهنی و فهمشان، افزون‌تر خواهد بود به‌نسبت سایر شخصیت‌های افغان، و شاید در پس چنین نگاهی باشد که توانسته کابینه‌اتلافی با رقیبش ایجاد کند که تا اینجا ی کار بسان کافه در کابل که «عین و غین» (عبدالله و غنی) نامیده شده، سربلند بیرون بیاید. هرچند شاید در داخل افغانستان با توجه به نگاه غالب قدرت‌گرایانه و بازی‌های زودگذر سیاسی، کمتر توجه به هفت‌هزار جلد کتاب شده باشد، ولی برای جامعه از جنگ‌بیرون‌آمده آنان که در دوره گذار به‌سوی جهانی امن‌تر هستند، می‌تواند جای تفکر و تأمل بیشتر داشته باشد و برای قشر روشن‌اندیشان مایه مباحثات.

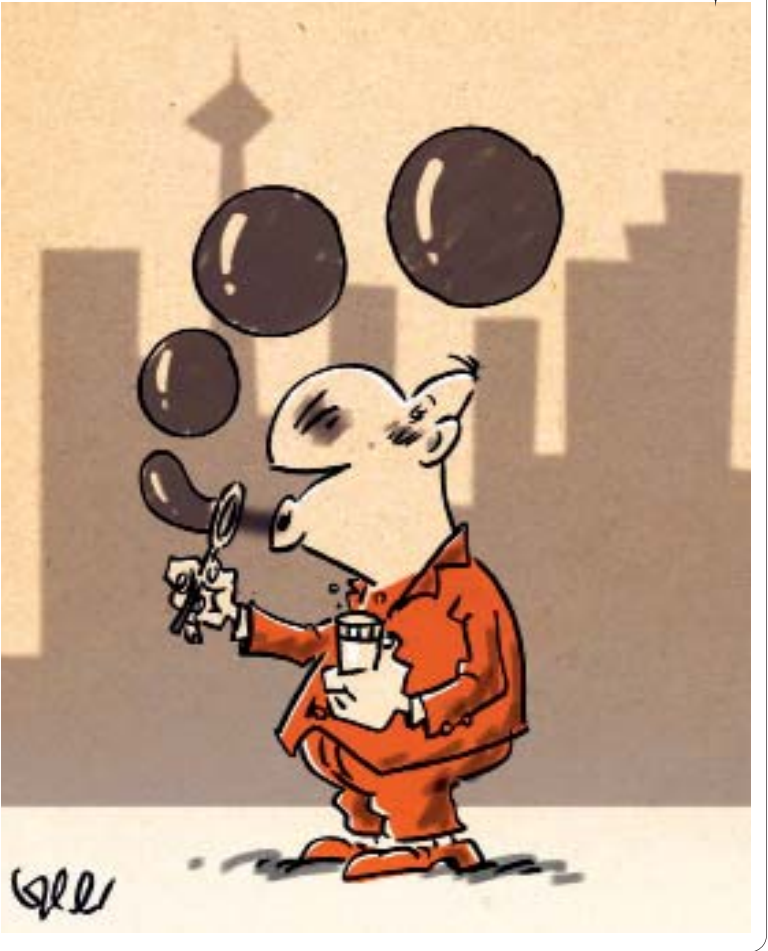
شترتوزنامه

پنجشنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۴ • ۵ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ • ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۷۲ • صفحه ۱۲۰۰۰ • آذان ظهر تهران ۱۲:۰۰ • آذان مغرب ۱۷:۰۳ • آذان صبح فردا ۵:۳۸ • طلوع آفتاب ۷:۰۸

روزنفرها

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



خط مبحث

درباره یک اشتباه

این نوشته هم باشد. شماره درست برای شکایت از تعرفه‌های پزشکی ۱۶۹۰ است. این‌بار که شماره را گرفتم صدای ضبط‌شده گفت اگر مشکلم مربوط به امور دارویی است با شماره ۱۴۹۰ و اگر امور درمان می‌بیند؟ خوشبختانه پزشکی ما به‌صورت علمی و براساس کتب معتبر اشتباه می‌کند. برخلاف پزشکان جهان که بدون استاد به کتب پزشکی اشتباه می‌کنند و واقعا به هستند.

دیوید فاستر والاس، نویسنده آمریکایی، تأثیرگذارترین سخنرانی عمرش را با این جملات شروع کرده بود.

می‌خواست بگوید چطور بعضی پدیده‌ها را نمی‌بینیم و برایشان وجود ندارند و بعد با مثال‌های متعدد توضیح داد که پیش‌فرض‌هایی که درمورد چیزهای مختلف در ذهنمان بست نشسته‌اند ما را به پیش می‌رانند، چون آسمان و غیرارادی‌اند و منتظر خودگاه می‌مانند. همیشه حاضرند، مثل علف‌های هرزی که اگر بهشان رسیدگی نکنی همه‌جا را می‌گیرند و روی تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌هایمان تأثیر می‌گذارند. همه‌شان هم اشتباه نیستند ولی باید ازشان آگاه بود و نباید گذاشت جلوتر از عقلانیت و خودگاه ما حرکت کنند. هفته پیش در یادداشت‌م درهمین صفحه از اینکه خیلی از ما تصمیم‌مان را درمورد اتفاق بخیه گرفته‌ایم و اخبار و اطلاعات جدید هم نمی‌توانند در تصمیم ما تغییر ایجاد کنند، نوشته بودم. درباره همین پیش‌فرض‌ها گفته بودم و اینکه چرا اتفاقی مثل این که هم ما را یک قدم به جلو نمی‌برند و فقط خوراک دیگری هستند برای پدیهاتی که در ذهنمان درست کرده‌ایم. هم‌زمان که داشتم این روند را نقد می‌کردم، خودم مرتکبش شدم. در پروسه جست‌وجو برای یافتن شماره‌ای که بشود شکایت‌ها و اعتراض‌ها را راحت‌تر با مسئولان نظام پزشکی در میان گذاشت، به صفحه اول جست‌وجوی گوگل و به تیت‌ر سایت‌های خبری بسنده کردم که برای شکایت از تعرفه‌ها شماره ۱۶۰۰ را اعلام کرده بودند. شماره را که گرفتم صدای ضبط‌شده می‌گفت این شماره اشتباه است. جست‌وجوی بیشتر نکردم و به ذهنم نرسید که می‌شود از طریق ۱۱۸ دردت‌گراییانه و بازی‌های زودگذر سیاسی، کمتر توجه به هفت‌هزار جلد کتاب شده باشد، ولی برای جامعه از جنگ‌بیرون‌آمده آنان که در دوره گذار به‌سوی جهانی امن‌تر هستند، می‌تواند جای تفکر و تأمل بیشتر داشته باشد و برای قشر روشن‌اندیشان مایه مباحثات.

پدرام سلطانی

کنگره آمریکا اخیرا طرحی را تصویب کرده است که براساس آن اتباع ۳۸ کشور جهان، کشورهایی که توافق لغو روادید با آمریکا دارند، درصورت سفر به چهار کشور ایران، عراق، سوریه و سودان برای مسافرت و ورود به ایالات متحده آمریکا نیاز به اخذ روادید خواهند داشت. این طرح همچنین عطف‌به‌ماسبق شده است و از سال ۲۰۱۰ به‌بعد همه کسانی که به یکی از این چهار کشور سفر کرده‌اند، باید برای ورود به آمریکا ویزا دریافت کنند. به‌علاوه ایرانی‌های دوتابعیتی نیز که یکی از این ۳۸ کشور تابعیت دارند برای سفر به آمریکا باید اخذ روادید کنند. این طرح البته هنوز توسط سنای آمریکا تصویب نشده است و پس از تصویب نیز باید به امضای رئیس‌جمهور آمریکا برسد تا تبدیل به قانون شود. اما با توجه به اینکه این طرح در مجلس نمایندگان آمریکا با رأی بالا به تصویب رسیده ظن آن می‌رود که در سنا نیز رأی بیاورد و به نظر نمی‌رسد رئیس‌جمهور آمریکا نیز از حق وتوی خود در این زمینه استفاده کند. ۳۸ کشور مربوطه، کشورهای اروپایی با کشورهای توسعه‌یافته غیراروپایی مانند استرالیا، ژاپن و زلاندنو و کره جنوبی هستند. این اتفاق دو تأثیر بر کشورمان می‌گذارد؛ اولاً صرف‌نظرکردن اتباع این ۳۸ کشور از مسافرت به ایران و بنابراین محدودشدن ورود گردشگران آنها به کشورمان و ثانیاً سرمایه‌گذاری در

گزارش فردا

خانم‌ها برای کار

به پمپ‌بنزین می‌روند

شرق؛ به‌تازگی یک مجتمع خدمات رفاهی در خارج از تهران آگهی استخدام برای خانم‌ها منتشر کرده و از آنها برای کار در جایگاه‌های پمپ‌بنزین دعوت به همکاری کرده است. این مجتمع خدمات رفاهی که در تقاطع اتوبان قم و جاده واوان مشغول به فعالیت است، در آگهی خود، از خانم‌ها دعوت کرده که برای کار در سکوی جایگاه بنزین ثبت‌نام و به صورت پذیرش، مشغول به فعالیت شوند. به نظر می‌رسد که مدیران این مجتمع رفاهی برآن شده‌اند تا در اشتغال بانوان محلی و بومی روستاها و شهرک‌های حاشیه اتوبان تهران- قم نقش ایفا کنند؛ نقشی که البته تازه نیست و قدمتی لاقال ۱۰ساله دارد. از حوالی سال ۱۳۸۶ ساخت مجتمع‌های رفاهی بین‌راهی، در اتوبان تهران- قم، به صورت جدی و هم‌زمان آغاز شد و از همان زمان هم برنامه‌ریزی‌ها به‌گونه‌ای بود که بخش عمده‌ای از خدمات این مراکز توسط مردم محلی ارائه شود تا هم در هزینه‌های استخدام و دستمزد صرفه‌جویی شود و هم مشکلات تردد و ساعت کار وجود نداشته باشد. زنان دراین‌میان، به‌تدریج به سمت شغل‌هایی چون حسابداری، روابطعمومی و امور مشتریان، فروشنده‌گی و... رفتند، اما این اولین‌بار است که یکی از این مجتمع‌های رفاهی قصد کرده زنان را پای نازل‌های بنزین بگذارد. مدیر این مجموعه پس از انتشار خبر این نوع خاص از استخدام مجبور شده در برابر رسانه‌ها پاسخ‌گو باشد و به «اقتصادنیوز» گفته است: «این جایگاه سوخت بنزینی، از امنیت کامل برخوردار است و ساعت کاری برای خانم‌ها از ساعت هشت صبح تا سه بعدازظهر است. حقوق این افراد طبق قانون وزارت کار پرداخت می‌شود و کارمندان این جایگاه سوخت از مزایای بیمه نیز برخوردار هستند». اما با وجود این نگرانی‌هایی هم درباره نوع فعالیت خانم‌ها در چنین مشاغلی وجود دارد. به‌عنوان نمونه، نصری، مدیر داخلی یکی دیگر از این مجتمع‌های رفاهی، به «شرق» می‌گوید که این کار شدنی نیست: «من نمی‌دانم چطور چنین آگهی‌ای را منتشر کرده‌اند چراکه ما دو، سه‌سال پیش تصمیم داشتیم تعدادی خانم برای کار در مجتمع استخدام کنیم اما جز در امور حسابداری، اجازه چنین اشتباهی صادر نشد». او معتقد است که فعالیت زنان هنوز در کشور ما آن‌طور که باید، جا نیفتاده و هنوز مردم از دیدن یک خانم در پمپ‌بنزین تعجب می‌کنند چه رسد به جاده‌های بین‌شهری که مشکلات در آن چندین‌برابر است؛ «کار در پمپ‌بنزین برخلاف تصور، کار ساده‌ای نیست، فردی که پای نازل می‌ایستد باید در شمارش پول، نگهداری حساب، پرداخت‌های الکترونیکی و... وارد باشد علاوه بر اینکه رسیدگی به ماشین‌ها در شرایطی که پمپ‌بنزین شلوغ می‌شود، کار ساده‌ای نیست». از این منظر به نظر می‌رسد که نگرانی او افرادی که با انتشار این آگهی چندان موافق نیستند بجا باشد؛ براساس آمارها، این مجتمع‌های رفاهی، هرروز از پنج‌هزار تا ۵۰ هزار مراجعه‌کننده دارند که اغلب مشتری پمپ‌بنزین‌ها هستند، با این حساب باید آن را جزء مشاغل سخت دید. منطقه‌ای که این مجتمع رفاهی در آن جا گرفته، یکی از محروم‌ترین مناطق حاشیه‌ای تهران بزرگ است و فعالیت‌های رفاهی، هرچو زنان به عرصه‌های اجتماعی و فعالیت‌های روزانه، زمینه کاهش آسیب‌های اجتماعی را به‌همراه داشته باشد، خصوصا اینکه مدیر این مجتمع قول داده، در صورت موفقیت آمیزبودن فعالیت خانم‌ها در این پمپ‌بنزین، به‌زودی فقط از خانم‌های بومی برای کار دعوت به همکاری می‌کند.

ایران را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از تأثیرات ثانوی این طرح زحمتی است که برای ایرانی‌های دوتابعیتی درجهت اخذ ویزا ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد تصویب این طرح به‌صورت غیرمستقیم فرصت‌های پساتحریم اقتصاد ایران را هدف قرار داده است. این طرح با محدودکردن ورود گردشگران به ایران و کم‌انگیزه‌کردن سرمایه‌گذاران کشورهای توسعه‌یافته برای سرمایه‌گذاری در کشورمان، مجال استفاده بهینه از فرصت‌های پساتحریم را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد. بهانه‌ای که برای تصویب این طرح بیان شده، مبارزه با تروریسم است. این بهانه به‌شدت باعث تعجب و تأسف است و نشان می‌دهد نمایندگان کنگره آمریکا با ناآگاه و کم‌اطلاع هستند و نمی‌دانند منشأ حملات تروریستی به آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی اتباع کدام کشورها هستند یا مغرضند و چشمشان را نسبت به واقعیت‌های بین‌المللی بسته‌اند. چراکه اگر قرار است ورود اتباع کشورهایی به آمریکا نیازمند اخذ مجوز شود، آن کشورها حتما کشورهایی نظیر عربستان، پاکستان و... خواهند بود. نگاهی به تابعیت کسانی که این‌روزها در تمام نقاط دنیا دست به اقدامات تروریستی می‌زنند، نشان می‌دهد که این افراد از کجا آمده‌اند و جالب اینجاست که در هیچ‌یک از حملات رخ‌داده نام و نشانی از ایران نیست. به همین دلیل تصویب این طرح یا مغرضانه یا ناآگاهانه است که در هر دو صورت جای تأسف دارد و نشان می‌دهد نمایندگان کنگره آمریکا بیش از آنکه به‌دنبال حفظ امنیت کشورشان باشند، در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به‌دنبال استفاده از جایگاه خود برای مقاصد سیاسی

سلام به فردا

شلیک آمریکا به فرصت‌های پساتحریم

هستند. ازاین‌رو اتاق بازرگانی ایران به‌عنوان سنگنوی بخش خصوصی و پایشگر محیط کسب‌وکار ایران و در راستای تهدیداتی که این طرح برای محیط کسب‌وکار و اقتصاد کشورمان به‌دنبال دارد، کمپین «روشنگری علیه آدرس غلط تروریسم» را راه‌اندازی کرده است. هدف این کمپین آگاه‌کردن و حساس‌کردن فعالان اقتصادی ایران و دنیا و به ویژه ۳۸ کشوری است که در این طرح از آنها نام برده شده؛ چراکه با قانون‌شدن این طرح نه‌تنها فعالان اقتصادی و شهروندان این کشورها از حقوقشان محروم می‌شوند بلکه درصورت قانونی‌شدن این طرح عملا توافق لغو روادید با کشورهای مزبور نیز با گذاشته می‌شود که می‌تواند عمل متقابل این کشورها را نیز به‌دنبال داشته باشد. علاوه‌براین به دلیل اثرات بالقوه‌ای که قانونی‌شدن این طرح می‌تواند بر اقتصاد کشورمان داشته باشد، ما این کمپین را در سطوح مختلف دنبال خواهیم کرد. تلاش داریم با اطلاع‌رسانی، همتایان خودمان را در ۳۸ کشور مربوطه، نسبت به این موضوع حساس کنیم و امیدواریم این ایجاد حساسیت منجر به چانه‌زنی آنها با دولت‌های متبوعشان و درنهایت اعتراض به قانونی و اجرائی‌شدن این طرح شود. فعالان اقتصادی کشورها در طول تاریخ بارها توانسته‌اند به‌وسیله چانه‌زنی با قدرت‌های سیاسی مانع از تصویب طرح یا تعدیل آن شوند. این اتفاق البته در سطح بین‌المللی کم‌نظیر است اما بخش خصوصی ایران تلاش خواهد کرد با اطلاع‌رسانی و حساسیت‌زایی در متاثرین از این طرح به وظیفه تاریخی خود عمل کنند.

✽ نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران

زیر پوست شهر

نیم‌ساعت تا زوال کلنل

نفر چهارم: اگر می‌خوای، برم بیارم ایا ۱۰ دقیقه طول می‌کشه، ۲۰ تومنه.
بعدش چونه زننی!
نفر پنجم: توموم کردم، می‌خوای برات پیدا کنم، باید صبر کنی
نفر ششم: الان می‌رم می‌آم
یکی را از بین آنان که ادعا می‌کنند دارند، انتخاب می‌کند. اما هر چی صبر می‌کنم، خبری نمی‌شود. به همکارش می‌گویم، زنگ بزنید ببینید چی شد، اگر باید خیلی صبر کنم و بعد بگویند تمام شده، بروم. همکار، خانم توموم کرده است، براتون هم گفته است، پیدا نکرده است.

پیش دومی می‌روم، جواب می‌شنوم که «پیش پای شما توموم شد». خوشحال می‌شوم یا شک دارند بهم یا واقعا دستشان خالی است و الکی می‌گویند کتاب را دارند. سومی هم می‌گوید: «توموم کردیم» یک خرده برابیم عجیب است، یا خیلی بی‌عرضه‌ام یا خیلی مشکوک. با خودم دچار تناقض شده‌ام و البته خوشحال که به هر حال یک ترس و اضطرابی بیشان هست، بی‌تردید می‌روم بالا، همون که اسم رمز را گفته بود. جواب می‌دهد از آن پشت‌ت‌ها بیرون می‌آورد در کاغذ چندلایه پیچیده شده است. قیمت بالاست، کوتاه هم نمی‌آید، به ۳۰ هزار تومان رضایت می‌دهد. به خودم دلداری می‌دهم، شاید قیافه‌ام شبیه پولدارهاست، البته در دل به خودم می‌خندم هم‌طور که فروشنده در دلش می‌خندد. مسیر را به سمت مقصد عوض می‌کنم اما هنوز با خودم درگیرم، احساس گناه می‌کنم. نویسنده کتاب - محمود دولت‌آبادی بزرگ - بارها از این ماجرا ابراز خشم کرده است. از اینکه کتابش را چنین نابودشده می‌بیند عصبانی است. این کتاب شباهتی به هیچ اثری از او ندارد. ترجمه‌ای مغشوش و چاپ و حروفچینی وحشتناک. کتابی که داشتش در کتابخانه‌هایمان یک گناه است. با گوشه چشم به کتابی که در دستم است نگاه می‌کنم. از تاریخ چاپ آن در آلمان که ۲۰۱۳ خورده خنده‌ام می‌گیرد. ابتدای کتاب که این است، ترجمه‌اش چقدر می‌خواهد بشک خواننده را به بیابورد؟ در حال کلنجارم که از بساطی دیگری بی‌برسم، می‌گوید «دارم» و در یک چشم‌به‌هم‌زدن می‌آورد: ۲۰ تومان. قطعش رقیعی است. می‌گویم نمی‌خواهم. پیشنهاد تخفیف می‌دهد: ۱۵ تومان. یک دور کوتاه نیم‌ساعته و رسیدن به «زوال کلنل». حاصل دست‌رنج چندساله پیر ادبیات معاصر ایران -محمود دولت‌آبادی- آن هم با کیفیتی بسیار پایین. ایده‌آل‌هایی هست که شاید بتوانون به آنها رسید، مثلا اجرای قانون کیی‌رایت یا پیوستن ایران به کنواسیون «برن».

گیسو فغفوری؛ توریست‌های هتل لاله علاقه‌ای نداشتند تا در خیابان فاطمی بایستند و عکس بگیرند، خبری از کوه‌های سفید و آسمان آبی نبود. می‌خواستند سریع سوار ون‌هایشان بشوند، البته بعد از آنکه از دریایی آن حوالی درخواست هفت، هشت پاکت سیگار کرده و چند ۱۰هزارتومانی سزی می‌دانند. سیگارا را در جیب کتشان می‌گذاشتند و سرفه‌ای می‌کردند. دوشنبه هوا آلوده بود، شهرداری هم در جریان بود چون در کانال‌های تلگرامش به همه هشدار می‌داد، اما یادش رفته بود به دست‌اندرکاران و زیرمجموعه‌هایش اعلام کند کمی از آلودگی‌های هوا بکاهند. مادرها از اینکه مدارس بچه‌هایشان به خاطر کیفی هوا تعطیل نشده بود، گلایه داشتند. برای دستفروش‌های خیابان انقلاب اما این دوشنبه هم یک روز بود شبیه بقیه روزهای غیرتعطیل. بساطشان را با کتاب‌های افست پر کرده بودند؛ برخی را عمودی گذاشته بودند و برخی را افقی، طوری چیده بودند که فقط عنوان و اسم نویسنده‌شان دیده می‌شد. فاصله کوتاه بین فرخ‌رازی تا اردیبهشت را می‌شود در کمتر از ۱۵ دقیقه طی کرد. چند وقتی است که تابلوهای بالای کتابفروشی‌ها یکسان شده است و نمی‌دانی خوشحال باشی یا ناراحت. خبری از نوستالژی‌ها نیست مثلا دیدن تابلوی انتشاراتی «زمان»، آن هم از نوع قدیمی‌اش برای جالب‌تر بود تا آنچه الان بر سر در این فروشگاه خا خوش کرده. حالا اما کتاب‌فروشی‌های انقلاب شکل و فرم زیباتری دارند؛ یک کم مدرن و کمتر احساسی و نوستالژیک. دازدن‌های کتاب، فعالیتشان را با شوق و ذوق دنبال می‌کنند. انواع کتاب‌های پیام نور و دانشگاهی برای فروش در دسترس است. کتاب‌های نایاب هم البته دارند، با این تأکید که «افست است! اصلش خیلی گران است»! مردم گذرکننده سر در گریبان از سردی هوا تذندند قدم برمی‌دارند. تعداد کسانی که برای خرید آمده‌اند بیشتر است. یک مرور سریع و یک نکته عجیب، یعنی در تمام این سال‌ها کتاب جدیدی نیامده است و منتشر نشده که جزء نایاب‌ها یا ممنوعه‌ها باشد. همچنان مردم دنبال آثار کلاسیک می‌گردند و پانولوکونیلو طرفدار دارد و چند ترجمه از ذبیح‌الله منصوری. آن طرف‌تر ماشینی ایستاده است و صندوق عقبش را بالا زده و در کنارش بساط پهن کرده است. کتاب‌ها همان‌هاست که سال‌ها پیش هم بود. سلیقه‌ها عوض نشده یا ممنوعه‌ها؟ دنبال «زوال کلنل» می‌گردیم.

صدان اولی: توموم شده

نفر دوم: طبقه بالا بگو مجید فرستاده

نفر سوم: توموم شده

پیشنهاد

به‌عنوان نماد حیات‌وحش این استان معرفی شده است. همچنین در این پرونده گزارشی درباره حیوانات خانگی که این روزها در همه‌جای تهران نگهداری می‌شوند، تهیه شده است. به‌علاوه در این پرونده خاطرات «اسکندر فیروز»، بنیان‌گذار سازمان حفاظت محیط‌زیست، از منطقه پردیسان مرور

شده است. مروری بر پوشش گیاهی استان تهران و گونه‌های جانوری این استان از جمله بخش‌های دیگر این ویژه‌نامه است. فصلنامه دانش طبیعت با سردبیری معصومه صفایی با قیمت ۱۵هزارتومان روی که قرار گرفته است.



دانش طبیعت